

شنبه ۹ فروردین ۱۳۹۳ ه.ش.

حزب ماکیاولیستی حکمت و "حاج خانم" برهنه آن!

صبا راهی

تحریف تاریخ معاصر به روش ماکیاولی توسط منصور حکمت (زوبین رازانی) و هوادارانش همچنان ادامه دارد. ماکیاولی که گفته میشود "فیلسوف" ایتالیایی بود در قرن شانزدهم که نظرات پلیدش برای خدمت به "شهریار" بود، همانطور که در کتابی به همین نام آنرا اشاعه داد. ماکیاولی در خدمت به طبقه خونخوار آنها را "راهنمایی" میکرد که "هدف عمل سیاسی دست یابی به قدرت است، آنهم قدرت " فردی"، به همین دلیل آن هدف را به هیچ حکم اخلاقی محدود نمیکرد، تا به این وسیله بتواند سیاست را هر بیشتر از اخلاق تهی کند. ماکیاولی ریاکاری را یک اصل قبل از رسیدن به قدرت و بعد از کسب قدرت میداند، که البته پس از کسب قدرت برای حفظ آن نیز خود را مجاز به تقلب، خیانت، گشتار، و ترور میداند، و با حقه بازی به هر شیوه ای که منافی اخلاق و عدالت باشد متوسل میشود. ماکیاولی حيله گری را "قدرتمند" تر می داند و بر همین اساس هر فرصتی که بدست آورد دیگران را فریب میدهد. چنین به نظر میرسد که "شارلاتان سیاسی" را این "فیلسوف شیاد" پایه گذاری کرد.

بسیاری بدرستی بر این باورند که سیستم سیاسی امپریالیسم انگلیس بر پایه نظریات ماکیاولی استوار است. نمونه بارز این مورد را میتوان به حمله ددمنشانه ارتش انگلیس در کنار ارتش امپریالیسم آمریکا "تحت عنوان صدور بشردوستانه تمدن و دموکراسی"، اشاره کرد، که چطور با توسل به دورغ و ریا به عراق و افغانستان حمله کردند، در حالیکه نه "انبوه سلاح سازی شیمیایی" در عراق در کار بود و نه "طالبانی" در افغانستان از قدرت بر کنار شد! آنچه بود کشتار انبوه طبقه کارگر و محروم در هر دو کشور بود تا این امپریالیسم مکار و هار همراه با شرکایشان بتوانند منابع آن دو سرزمین را با "تقسیمات جدید" جغرافیایی غارت کنند و مردم را هر چه بیشتر زیر یوغ استثمار ببرند. در مورد ماکیاولیسم حاکم بر حکومت انگلیس میتوان بسیار نوشت اما نه در این نوشته.

خمینی نیز ماکیاولی بود که اصل سیاست او بر پایه ریاکاری استوار بود، ایا لازم به تکرار آن وعده های گوش نواز او در زیر درخت سبب در نوفل لوشاتوی فرانسه می باشد که گفت: "مردم آزادی میخواهند، مارکسیست ها هم آزادند، جوانان ما را شاه فاسد برای داشتن یک نشریه ممنوعه در تابه بو میداد، آب و برق باید مجانی باشد، تحصیل باید مجانی باشد و ..."

خمینی که گفته بود "دین از سیاست باید جدا باشد" و در رنای "آزادی های سیاسی" مداحی میکرد، پس از اینکه به ایران آورده شده و بر منبر قدرت نشانده شد چه اتفاقی افتاد؟ در وحله اول همانطور که وقتی شاه را در کودتای بیشت و هشت مرداد به ایران آوردند او باش و لمین های "تعلیم دیده" به صف مخالفین شاه حمله می بردند، او باش و لمین های خمینی سگ دست آموز امپریالیستها نیز به گروه های مخالف او نیز حمله ور میشدند. اما خمینی همان کارهایی را انجام داد که شاه بدلیل سرنگون شدن تاج و تختش توسط کارگران و زحمتکشان آگاه فرصت انجام آنرا پیدا نکرده بود. خمینی نسلی را که آگاه شده بود و بر اثر مبارزه هفت ساله کمونیست های فدایی شهادت پیدا کرده و به خیابان ها آمده بود تا تاج و تحت ننگین و خونبار شاه را سرنگون کند و خواهان "استقلال واقعی" سرزمین خود بود را در دهه شصت قتل عام کرد، و خود او با فریب کاری شعارهایی که برای او ساخته بودند شعارهایی مانند "مرگ بر آمریکای جهان خوار" و "استقلال آزادی جمهوری اسلامی" را در بین مردم رواج میداد، خلق های ترکمن و کرد را سرکوب کرد تا بتواند "قدرت" خود را حفظ کند، حتی نظرات برادرش را نیز بر نمی تابد، تا بتواند در قدرت باشد و اربابان شاه بتوانند به حیات جنایتکارانه غارت نیروی انسانی و منابع طبیعی ادامه دهند. قدرتی که میرحسین موسوی مفتخر مقام نخست وزیری دوره قتل عام زندانیان سیاسی مدام بر آن تکیه داشت و دارد، "عصر طلایی امام!"

خمینی در اصل شاهی بود که عمامه بر سرش داشت و دربارش بجای پنج آخوند درباری و ساواکی همه آخوند و معمم و ملا بودند، و خود نیز شمشیر دین را نه برای منافع محرومان و زحمتکشان جامعه بلکه برای حفظ سود سرمایه اری خونخوار از رو بسته بود. او فریبکارانه از شانه باورهای ساده دینی توده ها بالا میرفت تا بتواند سود سرمایه را پاسداری کند. یکی دیگر از خدمات شایان خمینی رواج فرهنگ "زیر شکم" بود که با ابتدا با اشاعه رساله اش فرهنگ پورنو را در پستوخانه ها با رسمی کردن تن فروشی با استفاده از بند زنگ زده فقه "حلال" اعلام کرد. پورنوبی که ظاهراً در رسانه های ایران ممنوع شده بود. اما خمینی را امپریالیستهای هار و مکار نیآورده بودند که ایران را با احکام اخلاقی در هر زمینه و مناسباتی "بهشت برین" سازد! بلکه او را آورده بودند تا با تردستی های حوزوی، حتی آن فرهنگی که روشنفکران مرفقی دوره سلطنت شاه خونخوار در جامعه با ادبیات و هنر خود اشاعه داده بودند را نیز نابود کند و دورغ و دو رویی را بر جامعه حاکم! در واقع خمینی شارلاتانی بود که هدف عمل سیاسی

او با پشتوانه اربابان جهانی شاه ه ارزشی را از حکم اخلاق کاملاً تهی میکرد تا بتواند به حیات ننگین و جتایتکارانه حکومتش ادامه دهد.

حکمت، که شباهت های "غیراخلاقی" زیادی با خمینی داشت، هرگز در زمان زنده بودنش دیده نشده که مخالفتی با جنایات رژیم شاه داشته باشد، هر دو، خمینی و حکمت در برابر ساواک " انعطاف پذیری" نشان داده بودند، و بعضاً هم گفته شده که حکمت به ساواک قول همکاری داده بود، و حتی آن زمان که حکمت در اروپا زندگی میکرد و در آلمان از سراسر اروپا، روشنفکران و کمونیست ها در اعتراض به حضور شاه که به بدلیل کشتن دانشجویان مخالف حکومتش به او لقب قاتل داده بودند، کرده آمده بودند ایشان حضور نداشت و با حتی سخننی از آن هم به میان نیاورده است، چرا راه دور، که همچنین هم دور نیست، برویم، حتی بعد از سرنگونی رژیم شاه، دیده نشد که حکمت حتی یکبار هم که شده جنایات شاه را در حق کمونیست ها و سایر روشنفکران مترقی و آزادیخواه محکوم کند، ایشان به گفته خودش در اروپا در تظاهرات های ضد "آپارتاید" شرکت میکرد، همان ضد " آپارتایدی" که بعدها دم خروستش از زیر عبای حکمت بیرون میزند و " اسرائیل نژاد پرست اشغالگر و تروریست پیشه" را به رسمیت می شناسد. اما تا دیده شده حکمت از اعتیاد و تن فروشی دفاع کرده، درست مثل خمینی، و در کتاب یک دینای بدترش، برای معتاد ها سرنگ و برای تن فروشان جواز کسب هم صادر کرده تا بتواند از درآمد شیره کش خانه ها و هم از درآمد تن فروشان مالیات بگیرد. حکمت ابتدا خود را کمونیست جا زد، تا بتواند نظر گروه ها و سازمان های کمونیستی را به خود جلب کند تا به این وسیله بتواند در میان آنها نفوذ کند. نفوذ کند تا نظرات پروامپریالیستی خود را درست در آن دوره ای که خمینی دسته دسته نیروهای انقلابی ضدامپریالیستی را به قتلگاه میبرد بین نیروهای سیاسی اشاعه دهد، تا بتواند در "تقیح مقاومت در زندان" مداحی کند، و شاگردانی تربیت کند که امروز با بی شرمی تمام مدافع "تواین همکار شکنجه گر" می شوند تا روزی نام و نانی داشته باشند. شارلاتانی حکمت زمانی به اوج میرسد که لباس کردی پیشمگرایی می پوشد و یک تفنگ هم روی دوشش می اندازد تا ربا کارانه هدف عمل سیاسی خود را به پیش برد. بعد هم دیدیم که همان اسلحه را از دست کومله گرفت و موفق بیرون آوردن نیروهایش از کردستان به اروپا، همان موقع که کارت پستالهای پورنو برای کشاندن آنها به مراکز اروپا برایشان میفرستاد، دستور داد که تمام سلاح ها بجای دادن به بومیانی که با مزدوران رژیم اسلامی می جنگیدند سوزانده شوند.

حکمت اما به اینها بسنده نکرد، برای اینکه هر چه بیشتر مقبول اربابان خمینی قرار بگیرد، مثل یک کمونیست واقعی مبارزه طبقاتی را رواج نمیداد، بلکه در مقابل آن ایستاده بود و فرهنگ لمبنیسم، شرط بندی، را رایج میکرد، و بر سر "رفتن رژیم اسلامی" شرط بندی میکرد، و اعلام میکرد که "قدرت" را با یکی دو نفر هم میشود گرفت! او هر کجا که پا میگذاشت برای اظهار وجود خود ابتدا به مبارزه چریکی آنها لمبن وار (مثلاً میگفت " ما مثل این چپ و چوله های سنتی که رینگو بازی میکردند نیستیم) تعرض میکرد، و بعد اگر طرف از مبارزه چریکی (مبارزه آگاهانه مسلحانه ایی که کمونیست های فدایی بعنوان پیشاهنگان انقلاب، هفت سال تمام در قلب دشمن، دشمن تا بدندان مسلح را به ستوه آورده، به دشمن ضربه زده بود، دیوار بتونی اختناق شاه را شکسته بودند، به توده ها در عمل نشان داده بود که دشمن ضربه پذیر است، و از همه مهمتر با تئوری و عمل انقلابی خود چراغ امید و مبارزه را در دل کارگران و زحمتکشان روشن کرده بودندو آنها را به میدان مبارزه کشانده بودند طوری که دیدیم که به دعوت آنها تظاهرات های میلیونی در خیابانهای تهران برگزار میشد) دفاع میکرد، بسرعت ریل عوض میکرد و همان مزخرفاتی را سرهم میکرد که امروز سیامک سنوده در باصطلاح برخوردش به افتضاح برهنگی رفیق "حاج خانمش" سرهم میکند که: "... بله بقول حکمت مبارزه چریکی بدور از توده ها بود و کارگر ها نمی توانستند کار را رها کنند و به کوه و دشت بزنند...". اصلاً چه لزومی دارد که ایشان برهنگی آنها هم از نوع "حاج خانم" ی که یک لنگ، بدلیل بدترکیبی هیکلش دور خود می پیچد و بطرز عقب افتاده ای زیر شکمش را از یک سوراخ که کلمه " اله" بوده و آنرا در آورد برهنه میکند و بزعم خود میخواهد به "دین" دهن کجی کند، را با مبارزه چریکی مقایسه میکند؟ در حالیکه رفیق "حاج خانم" ایشان هم رساله اش درست مثل خمینی حول محور زیر شکم دور میزند که میخواهد توجه توده ها از مبارزه جدی طبقاتی بر علیه سرمایه داری منحرف کند.

حکمت که مانند خمینی نظر هیچ کس دیگری را در حزب دست ساز خارج از کشوری اش بر نمی تابید، رفته رفته پس از تمام تعرض های خود را به ارزشهای والای انقلابی و جا انداختن فرهنگ تعرض به ارزشهای اخلاقی و انقلابی در بین هواداران لمبن و ناآگاهش، آرام آرام نقاب از چهره برگرفت و آن زمانی بود که نوشته "حزبش و گرفتن قدرت سیاسی" را بیرون داد و پشت سر آنها اعلام کرد که رژیم آدم گش نژادپرست اسرائیل را به رسمیت می شناسد. حکمت همیشه میگفت از هر فرصتی برای " رسیدن به قدرت حزب دست ساز و به طور واقعی بدور از توده ها" باید استفاده شود، او رباکارانه هوادارانش را فریب میداد که تا " شش ماه دیگر حزب دست ساز ضدکارگری اش میروود که قدرت سیاسی را بدست بگیرد"، یکبار هم در سال ۲۰۰۰ در جلسه سالانه لندن، هوجی گر معروفش (آذر ماجدی) وقتی پشت میکرون اعلام کرد که " رژیم اسلامی رفتنی است و تا شش ماه دیگر حزب ما میروود که قدرت سیاسی را بدست بگیرد"، خواهر حکمت(ژوبین رازانی)، شیرین رازانی، فوراً بلند شد و با وقاحت تمام بر غلظت رباکاری آن خانم افزود و گفت: " همیشه اعضای کابینه تون معرفی کنین!" چهارده سال از آن تاریخ میگذرد و این بی شرم ها همچنان به فریبکاری هوادارانشان برای " به قدرت رساندنشان توسط اربابان خمینی " ادامه میدهند. حکمت که دیدگاه سیاسی اش هیچ سخننی با مبارزه جدی طبقاتی نداشت، هیچ سخننی با کمونیسم نداشت، تکیه کلامش این بود " کارگران در دوره رژیم قبلی نمیدونستن لنین خوراکیه یا پوشاکی"، می بینیم که امروز هوادار او که برخورد های رزیلانه اش به مخالفین حکمت دست کمی از مش غضنفرهای حراستی و ساواکی و سپاه ندارد به خود اجازه میدهد که نظرات لنین را تحریف کند، نظرات ضدکمونیستی حکمت هر چه بود اشاعه فرهنگ لابیگری سیاسی بود، او حتی دست ماکیاولی و خمینی را از پشت بسته بود، چرا که کسی که اندکی هم با اندیشه مارکس

آشنایی داشته باشد میدانند که مارکسیسم علم است و نه شعبده بازی که حکمت راه انداخته بود و مدام بر سر "رفتن رژیم" شرط بندی میکرد و حواریونش را فریب میداد تا چند صباحی بیشتر در حزب دست سازش نمانند.

یکی از شیادی های حکمت که به عینه مشاهده و با آن برخورد شد این بود که او مدام به طرق مختلف به مبارزه کمونیست های راستین و سایر آزادیخواهان انقلابی مخالف رژیم شاه نوکر امپریالیسم تعرض میکرد، مثلا میگفت: کسی نمیدانست اسم واقعی کسانی که مقاله در نشرکار می نوشتند چیست یا قیافه آنها را نمی شناخت، یا نمیدانست کجا زندگی میکنند، در حالیکه خودش وقتی که در "غرب" زندگی میکرد و تصمیم گرفت که "علنی" شود وقتی به جلسه سالانه لندن رفته بود، زمان ورودش، تمام پرده های سالن کشیده شده بود، از همه خواسته شد که سرچایشان بنشینند، و بعد همه دیدند که یک "کلاه مخملی" وارد سالن شد. از آن بدتر، در جلسه دیگری در همان لندن وقتی اسامی کاندیدای کمیته اعلام شد به مسئول جلسه (امان کفا) پیشنهاد می شود که به کاندیداها چند دقیقه وقت داده شود تا خود را معرفی و از سوابق سیاسی خود برای حضار بگویند، در آن جلسه که خود حکمت حضور داشته، دیده شد که او با بی شرمی تمام بدون گرفتن نوبت، مثل حرفه از جایش پرید و با پیشنهاد به این دلیل مضحک مخالفت کرد: "مگه انتخاب ملکه زیباییه! البته وحشت او قابل درک بود، تمام وحشتش از این بود که در حزبش را بخاطر دهن کجی به سخت گیری های سازمان های سیاسی در رژیم قبلی، در حزبش را چار تاق باز گذاشته بود تا جاسوسهای رژیم که در شاخه لندن حزب او نیز وارد شده بودند شناسایی نشوند. جاسوس ها و مامورانی که حتی به خانه اعضای کمیته ی لندن هم رفت و آمد "احساسی" نیز داشتند!

آری! امروز اگر هوادار "نایفه" حکمت، که شارلاتانیسم ماکیاولی را با هدف عمل سیاسی خود تکمیل کرد، برهنگی را "ابزار مبارزه" قرار داده و نایفه تر از او علی حوادی بی شرم تر از او با تکرار کلمات مانند "کسانی که با برهنگی مخالفت میکنند شرف زده هستند و مدرن نیستند، در غرب این خبر ها نیست و مدام انسان انسان میکند و برهنگی را جزو آزادی بی قید و بند بیان بحساب میآورد، تا برهنگی را نیز مبارزه ای "کمونیستی" غالب کند. این برخورد او مانند برخی از مردان "مسئولیت دار حزب حکمت است که از موقعیت خود استفاده کرده و دختر یا زنی که از ایران آمده را تحمیق و تحقیر می کنند تا بتوانند درست مثل یک آخوند حاجت زیر شکم خود را برآورده کنند، مثلا میگویند "مگر تو هنوز در جمهوری اسلامی زندگی میکنی تو در غرب زندگی میکنی و حق انتخاب زن را از او بدین ترتیب سلب میکنند، یا مزخرفاتی از این دست که به همه ثابت شده که آبخشور آن کجاست، (به نوشته ها در لینک های زیر مراجعه شود) اما اگر آقای حوادی با وقاحت تمام برهنه شدن را به کمونیسم نسبت میدهد، و دکان های دیگر حکمتی هم سعی دارند که از آن وقیحانه دفاع کنند به دو دلیل عمده است:

اول اینکه بدلیل بیسوادی سیاسی هواداران حکمت نسبت به علم کمونیسم، اینها نیز مرتجعانه بدن زن را ابزار مبارزه خود در مقابله با خمینی مرتجع که حجاب را اجباری کرد قرار میدهند، و کودن وار روی بدن خود هم می نویسند "زن = مرد"، تو گویی که مردها در ایران همه برهنه می گردند و زنها از این قافله عقب مانده اند، در حالیکه حتی در هیچ زمانی حتی در "غرب" هم که اینها مدام سنگ آنرا بر فرغ "شرق" می کوبند دیده نشده که برهنه گشتن در جوامع "نرم" باشد! برهنگی در اروپا یک شکل از اعتراض است، که نزدیک به یک قرن است که این نوع اعتراض وجود دارد که هیچ ربطی هم به مبارزه جدی طبقاتی ندارد تازه در مقابل آن هم قرار دارد، به ویژه در روز هشت مارس که متعلق به زنان کارگر و زحمتکش است و نه زنانی که مثل خمینی که تنها به مسایل زیر شکم خود فکر میکنند. و گرنه چند سال پیش در مخالفت با حمله به عراق در لندن انگلستان عده ای نیز برهنه در این تظاهرات شرکت کردند، که پلیس فوراً از ورد آنها به صف تظاهرات جلوگیری کرد، چرا این خانم های "سکولار برهنه" در آن تظاهرات شرکت نکردند؟ آیا غیر از این بود که رهبر مرده پروامپریالیست آنها ضمنی حمله به افغانستان را تایید کرده بود. حتی اگر به سطحی ترین شکل به دیدگاه سیاسی محفل حکمت نگاه کنیم می بینیم که این محفل حتی با برهنه کردن زنان محفلش ثابت میکند که در آن محفل یک پرده "مذهبی" از همان هایی که در مساجد صف نماز زن و مرد را جدا میکند، بین زن و مرد کشیده شده است، و حتی اگر دیدگاه پوسیده و زنگ زده ضدکمونیستی حکمتی ها را هم ملاک عمل سیاسی شان قرار دهیم که فقط طوطی وار تکرار میکنند و روی بدن شان می نویسند "زن = مرد"، این چه "برابری" است که تنها "زنها" نشان را برهنه به خیابان میفرستند؟ آنها فقط یک "زن"، زنی که نه سواد درست و حسابی از کمونیسم دارد و نه حتی سواد درست و حسابی اجتماعی، که به همین دلیل هم "جایزه بگیر" محافل امپریالیستی شده، حالا حتما شبها در رویایش "بُرده شدن به ایران و رئیس جمهور شدن" را خواب میبند! که البته هدف عمل سیاسی اینها، کسب قدرت سیاسی فردی به پشتوانه دولتهای غربی، از آنها خادمین بی شرمی برای بورژوازی کارگر کش ساخته که با نقاب "کمونیسم" منتظر نوبت هستند تا راه خمینی را در کنار سایر مزدوران ضدکارگر برای خدمت به امپریالیسم مکار و هار ادامه دهند. خمینی تکرار آزادی میگرد و حکمت انسان انسان... بالاخره "غرب حقه باز انقلاب ساز" لابد اینها را خواب نمای به قدرت رساندن "کمونیست های آمریکایی" کرده است!

دوم اینکه، نان و نام جزء لاینفک دیدگاه آلوده حکمتی است! برخی زنها، بدلیل موضع طبقاتی شان تحقیر را به جان و دل میخرند! نمونه حی و حاضر آن شیرین عبادی است! زنی که سرمایه داری اسلامی او را از حقش یعنی شغل قضاوت بدلیل زن بودن محروم کرد، و دیدیم که او چگونه از قوانین اسلامی دفاع میکند و بعد هم که "جایزه بگیر غزی" شد، طبیعی بود که به روی خودش نیآورد که چه خدمتی به سرمایه داری کرده که تن به اینهمه حقارت داده تا آن جایزه را نصیب خود کند. در اصل آن تحقیر شده جایزه بگیر حامی سرمایه داری بود و زیر اسم کمونیسم پنهان نشده بود. اما حکایت این "حاج خانم"، که دومین زنی است که "جایزه بگیر غرب" شده با حکایت حاج خانم اولی فرق دارد، دومی به تهوع آورترین شکل تن به تحقیر خود میدهد، لنگی دور خودش میبجند، تا در روز هشت مارس

روز جهانی زنان کارگر و زحمتکش دست به یک حرکت ضد مبارزه طبقاتی بزند. تا آنجاییکه به این "حاج خانم" بر میگردد، هر کاری که " زیرشکمش" به او حکم میکند مختار است انجام دهد، اما در غرب آقای جوادی هم هرگز دیده نشده که به "برهنگان" اجازه تظاهرات دهند، بنابراین حاج خانم برهنه و سایر ماکیاولیست های حکمتی ممکن است پناهندگان ناآگاه ایرانی را فریب دهند که " مدرن" هستند، اما زیر اسم کمونیسم این یک غلط زیادی است، که حاصل آن خدمت محض به سرمایه داری کارگر گش است آنهم برای نان و نام، البته نان و نامی بسیار آلوده و ننگین.

آنچه که ماکیاولیست های حکمتی نمیدانند این است که زن و مرد باید حق انتخاب داشته باشند، و این حق انتخاب چه در مورد شغل، محل سکونت، نوع پوشش، حق سقط جنین، حق انتخاب همسر... بطور واقعی امکان پذیر نمی باشد مگر مناسبات پوسیده اقتصادی در جامعه نابود شده باشد و دستگاه ستم تبعیض و سرکوب سرمایه داری نیز! آنهم نه با ورد و جادوی شرط بندی و برهنه شدن، بلکه با دستان قدرتمند کارگران آگاه زن و مرد و حامیان صادق و دلسوز آنان.

مارس ۲۰۱۴